

به جواب " شماری از رهروان محمد ظاهر " بدخشی مقیم کشورکانادا".

دوستان محترم سلام به شما. از اینکه مضمون من را خوانده اید، از شما تشکر می کنم. علاوه بر آن بخود زحمت داده اید و در حدود 21 صفحه نوشتید کار بجای نموده اید. چون به باور من کاست عمده و ضعف فرهنگی روشنگران افغانستان عدم گفتن در مباحث اجتماعی است. گفت و شنود باعث می شود که حلقه مطالعه مضامین از نویسندگان فراه تر رود و این خود سبب بالندگی فکری میشود. از اینکه جواب شما را دیر دادم، معذرت می خواهم. ولی من به این باورم که اگر گفت و شنود در مسائل اجتماعی دیر هم شود، چون مسائل روشنفکری و ملی است، همیشه تازگی دارد.

پیش از همه باید بگویم جامعه مذهبی افغانستان هنوز به مرحله گذار عقل باوری و نقد بر نقد نرسیده است. در جامعه ای که فرهنگ عقل باوری حاکم نباشد، احساسات فردی و اجتماعی سایه سنگینی در فرهنگ دارد. چون عامل ایجاد کننده فرهنگ، میراث اجتماعی است. این میراث جنبه ذخیره ای دارد و در ساخت آن عوامل بسیاری مداخله می کند. از این رو میراث فرهنگ قبیلوی ما در برخی مسائل سیاسی و قضاوت ما دخیل اند، ولی بهر حال از نگفتن، گفتن بهتر است.

پیش از همه بی درنگ باید بگویم آنچه باید در مضمون شما تحریر میشد که، باعث معلومات و بالندگی فکری من و چند نفر دیگر می شد، نشده است. لهذا می خواهم به شما برادران خاطر نشان کنم که چند صفحه را که من در این مضمون قلم زدم جواب گفتار شما نیست. چرا؟

اولاً: برای اینکه من به مضمون شما جوابی ندارم. چون فاصله دید من و شما بکلی فرق دارد. از نظر من حزب دموکراتیک خلق از بنیاد تا سرنگونی ارزش اجتماعی ندارد که آنقدر وقت خود را صرف آن کنیم. آنچه که برای مردم افغانستان از این حزب به یاد مانده، تاریخ ننگینی است و بس.

دوماً: نقد به هر شکلی که باشد، مثبت است. ولی چون ما افغانها همانطوریکه در پیش ذکر شده از نظر فرهنگی طوری تربیه شده ایم که ما چون صد درصد کامل و بدون عیب ایم، لهذا نقد قابل پذیرش ما مردم نیست. از همین جهت من دیگر حاضر نیستم سر این مسائل سیاسی وقت شما و خود را بیهوده صرف نمایم. بهر صورت، امید است که رد و بدل دیدگاه های من و شما تجربه ای باشد که در بزرگداشت های فرهنگی آینده فرزندان مردم این سر زمین، عاری از هرگونه مداحی گرای بر گذار گردد.

حال باید به اختلاف دیدگاه ها نظر اندازیم.

نخست از همه باید اشاره کنم من در تمام نبشتارم، خودسرانه بدون تئوری جامعه شناسی سرافراد صحبت نکردم. من نوشتم که ظاهر بدخشی را ندیدم ولی از مطالعه برخی کتب منجمله از جمله کتاب... نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان، نویسنده: کاندید اکادمیسین مرحوم محمد ابراهیم عطایی، مترجم: دکتور جمیل الرحمن کامگا، تاریخ 1383 خورشیدی. برگ 371 در باره ظاهر بدخشی نوشته است مطالعه نمودم. خب حال این کتاب غلط نوشته است، این

وظیفه رهروان بدخشی است که کتاب را به نقد بکشند و اسنادی از خود بدخشی چاپ نمایند تا زوایای تاریک شناخت افراد روشن شود.

دروشته اولی تان : ... بدخشی با تعدادی دیگر "جمعیت دموکراتیک خلق" را در سال **1343** خورشیدی پایه گذاری نمودند. بدخشی و یاران اش در سال **1346** خورشیدی از جمعیت مذکور جدا شد و تشکیلات مستقل داشت.

حال توجه کنید به برداشت من: هر انسان آرمانگرای وطن دوست می تواند به فعالیت سیاسی دست بزند و به هر حزبی که باور دارد داخل شود، ولی زمانیکه عناصر آرمانگرا شناخت کافی درباره اعضای آن حزب پیدا کرد و دید که این حزب لانه ی نیست که آرمان انسان او بر آورد شود و از این حزب باید دوری جست، برای پاک نگهداشتن افکار خود و برای نجات یک عده جوانان که به اعتبار او به این حزب منفور گیر کردند، باید کمک نماید به مردم بگوید که این عمل اشتباه بود. این عذر خواهی نه تنها در قسمت محمد ظاهر بدخشی و غیره اعضای دیگر حزب خلق مطرح است، بلکه تمام جریانات سیاسی دهه چهل افغانستان، سازمان جوانان مترقی و غیره نهاد های سیاسی آن روز و دوره های بعدی مجاهدین و طالبان و مهره های دولت دست نشانده فعلی این معذرت خواهی مطرح می باشد.

برای روشن شدن این مطلب مثالی از زنده یاد شاملو می آورم. این قلم در جولای 2009 در دو هفته نامه ذرنگار چاپ تورنتو مضمونی تحت عنوان "نگاهی به عذر خواهی جعلی آقایان پنجشیری، کشتمند ، لایق" نوشته بودم و در آن مصاحبی احمد شاملو که با "مجله ی زمانه" صورت گرفته بود و در برخی از جراید بیرون مرزی ایران به نشر رسیده است ، چاپ کردم. کسانیکه می خواهند آشنائی به نقش انسان های آرمانگرا و وطن دوستی که به اشتباه در احزاب سیاسی داخل میشوند، مطالعه این مصاحبه ضروری است و من در اینجا ناگزیر یک پاراگراف آن مصاحبه را دوباره می آورم. شاملو ... من بعد از 28 مرداد به طور رسمی وارد حزب توده شدم؛ ولی این ورود به حزب توده دو ماه هم نپائید؛ برای اینکه من بلافاصله دستگیر شدم و بلافاصله در زندان بر خوردم به این واقعیت که حزب توده چه آشغال دانی عجیب و غریبی است ، که من به مسؤل بند یک زندان شماره ی یک قصر گفتم ؛ حتآ استعفای رسمی هم نمی دهم ، برای این که اگر استعفا نامه بنویسم خودم را کثیف کرده ام، همین طوری ولتان می کنم. و این جوری از آن حزب آدم بیرون ، دو ماه شاید در مجموع به طور رسمی عضو حزب توده بودم و طبعاً دوره ی آزمایشی.

زمانه : در چه سالی بود ؟

شاملو : در سال 1322 بنظرم و یا 23 ...خب. خود این بر خورد برای من یک دانشگاه بود که این آدم های سیاسی و ژنرال ها و سر لشکر ها و مدیر کل ها و آدم هائی در پایه ی وزارت. چه آدم های واقعاً بی معنی و بی شخصیت و خالی و پوچی هستند. این خودش درس کوچکی نبود؟ بعد هم حوادث دیگری، منتها خوشبختانه من توانستم از هر حادثه ی درس بگیرم، نه آن که با آن جریان خود را نابود کنم. به هر حال من سعی کردم از جریان ها درس بگیرم ، حالا دیگر تا چه حد موفق شده ام نمی دانم....

هدفم از گنجاندن بخشی از گفت و شنود شاملو با مجله ی زمانه از آنروست که، سهم گیری و ایفای نقش روشنفکرانه و روشن پردازی شاملو را که، در واقع ارزش تاریخی دارد، به روشنفکران و سیاسیون افغانستان روشن نمایم، اشتباه

نمودن یک موضوع انسانی است، معذرت خواهی کرامت ارزش انسان های آگاه را بلند می برد. شاملو به باز گویی واقعیتی میبرد که، دیگران کم گفته اند، یا نگفته اند و یا نمی خواهند بگویند. امروز عده از اعضای حزب خلق و پرچم در خارج از کشور زندگی می کنند، اما هنوز حاضر نیستند از اعمال سیاسی خود معذرت خواهی نمایند. درحالیکه شما در روز بزرگداشت بدخشی نبشته را به روی میز ها می گذارید برای معرفی طاهر بدخشی که او هم یکی از قربانیان این حزب بود، نام او را کنار برخی عناصری می گذارید که آنها روزی درحکم قتل های زنجیری مردم بیگناه افغانستان سهم داشتند. شما در نبشته معلوماتی خود بدخشی را در کنار آنها می گذارید و بنام " روشنفکران" افغانستان یاد می کنید. جهت معلومات به اینجانب در باره جدائی بدخشی از حزب خلق از نبشته دستگیر پنجشیری یکی از اعضای این حزب که از جمله موافق رای دهندگان اعدام داوود خان ونواسه های بیگناه او بود ، ماخذ می آورید. برادر آن گرامی واقعاً تاسف به حال ما چیز فهم های افغانستان که برخی اعضای رهبری حزب خلق و پرچم که خط خون بین خود و مردم افغانستان کشیدند، به مثابه روشنفکران این کشور معرفی می نماید.

یک دیگر از روشنفکران ایرانی علی اصغر حاج سید جوادی عضو جبهه ملی یکی از افرادی که در تاسیس نظام و مدیریت انقلاب ایران نقشی ایفا کرده ، به تاریخ هشتم فبروری 2012 با انتشار نامه ای سرگشاده به برخی وئب سایت ها تحت عنوان "عذرخواهی از ملت ایران" نوشته بود ، که من یک جمله آن را می آورم : "... اگر ما پس از پیروزی انقلاب، همچنان شانه به شانه ایستاده و دست در دست هم، استبداد را نشانه گرفته بودیم و مشکلات را در سقوط شاه خلاصه نمی دیدیم، امکان بازتولید استبداد و فرو افتادن از استبداد سیاسی به استبداد دینی به این سان راحت و کم هزینه صورت نمی پذیرفت..." بدبختانه که در افغانستان برخی از روشنفکرانی که در اشتباه سیاسی غرق بودند، و برخلاف ادعا هایی که داشتند، جانب مدعیان دیگری را گرفتند و دچار اشتباه شدند، اما معذرت خواهی از مردم را ننگ می پندارند. حالا توجه نماید، زمانیکه بدخشی از حزب خلق جدا می شود، در حدود یک دهه بعد کودتای ثور 1357 صورت می گیرد. در این فاصله بدخشی نمی توانست زوایا تاریک و خود فروشی حزبی را که از جمله بنیادگذاران آن بود، به نقد بکشد؟

اگر قرار باشد هرافغان عاقلی مانند شما روزی در باره روند کنونی افغانستان که سر تا پا در فقر و بدبختی و بحران گرفتار شده است، فکر کند، که خوشبختانه شما هم فکر کردید. بدون شک باید روش استبدادی دوران زمامداری حزب دموکراتیک خلق و پرچم را کالبد شکافی کند. تا بتواند با نقد گذشته به استقبال آینده برود. چون علم جامعه شناسی مکتب فرانکفورت بدین باور است که " امروز ما آینه دیروز مان است". لهذا عمل کرد این حزب سرمنشأی تمامی بدبختی های افغانستان است و بس. متأسفانه همین حزب خود فروخته خلق بود که بر ضد آرمان های تاریخی مردم افغانستان به یاری سیاست های بیگانه و با تکیه به نا آگاهی اجتماعی و سیاسی برخی از اقشار مردم به کوتای خونین ثور دست زد. بعد از سقوط ریاست جمهوری داوود خان به سرکوب جریانات روشنفکری افغانستان اقدام نمود و جامعه را از تمام نیروهای روشنگر تهی نمود. در نتیجه جامعه کنونی افغانستان آئینه تمام نما دیروز ما ست. توحش، وحشت، بربریت مذهبی، عدم قدرت مرکزی نمونه های از ساختار کنونی جامعه افغانستان است که این ها همه محصول کودتای خونین ثور است.

برادران گرامی از شما دوستانه خواهش میکنم به پاس قدردانی از اصطلاح روشنفکر لطفاً در نشتار خود در باره ی انسانهای مانند بدخشی و امثالهم، از هر منابع ماخذ نیاورید. امروز برخی از اعضای حزب خلق و پرچم بخاطری از مزیای حقوق مدنی کشورهای صنعتی بهره می بردند، و آزاد می گردند که در افغانستان حکومت ملی و قدرت مرکزی قوی وجود ندارد که به سراغ قاتلین سیاسی چهاردهه پیش برود.

در همان صفحه پایانتر انتقاد جناب عالی از من بخاطر ذکر تاریخ نویسان جهان متمدن.

نوشته شما: کدام جای کارما افغانستانی ها در داخل و خارج (صرف نظر از اندک مسایلی، آنهم اگر باشد؟) با معیار و استانداردهای جهانی همخوانی دارد، تا همایشهای ما در آن حد که میگوید باشد؟

دوستان محترم جمله پیش که از نبشته شما گرفته شده است، جز تاسف به حال ما افغانها جوابی ندارم. معنی گفتار شما این است که شما را با همین کاستی های که دارید قبول کنم. مهم نیست که درست یا نه توقعی زیاد و مدرن از ما افغانها نداشته باشیم؟

برادران محترم این یک راهنمایی درستی نیست. چون زیادتیر از صد سال است که تاریخ دورغ را به ما تدریس کردند، سر تا پا گزافه گوی افغانی، قبیله گرایی، قومگرایی را به گوش ما فرو بردند. حالا قبول کنیم که چون عقب مانده ایم همان راه غلط را دوباره برویم؟

نه دوستان محترم اگر روشنفکر و آرمانگرا می باشید، باید به مثابه قطب ها و کانون های فکری با حفظ تمام ارزش های روشنفکری، استقلال فکری خود را حفظ نماید، شما و نسل بعد ما و شما باید رسالت یک راه گشایی تاریخی را با قبول رئالیزم سیاسی بر عهده بگیرند، نه بخاطر عقب ماندگی اجتماعی و فرهنگی هر دروغ را قبول نمایند. برعکس این واقعیت را باید قبول کنیم که رسالت اجتماعی و راه گشایی تاریخی را نمیتوان با سوابق ذهنی مذهبی و احساسی جامعه عقب مانده افغانستان انجام داد. برای ایجاد و تربیت انسانهای کارآمد و لایق و پیروزی بر رکود هیچگاه احتیاجی به یک معجزه و عمل خارق العاده ندارد. آنجاکه روابط اقتصادی و اجتماعی در جهت تربیت صحیح انسانها بوجود آید، آنوقت است که آغاز حرکت فرامیرسد، آنوقت است که جرعه اصلی زده میشود. این جرعه اصلی راستی باید از جانب روشنفکران زده شود.

بعدا از این جمله تا آخر مضمون شما سرظلم و ستمی که در جامعه افغانستان علیه مردم صورت میگیرد بیان کردید.

اگر اجازه باشد پیش از پاسخ به مضمون دومی و سومی شما با یک اشاره کوتائی از بررسی تاریخ جامعه شناسی راجع به رشد فرهنگی و اجتماعی جوامع، آغاز کنم.

تاریخ پژوهش تمدن و بشرشناسی بر این باور است که، آدم هنگامی که از جنگل او هام قرون وسطائی بیرون آمده، ذهنیت خویش را از «تقدس زدائی» گذشته، پاک و آرمانی ساخته و بنای آینده را نیز تنها برشالوده و واقعیت ها، آنچنان که هستند، بالا برده است. در علم جامعه شناسی، درباره تفاوت های ذهن انسان های مدرن با ذهن قرون وسطائی، تعریف های زیادی شده است. انسانهای مدرن از «پلکان تقدس» پائین می آیند، تا به زمین «ارزش های بشری»، که خطا پذیر و آموزنده است، برسند. ولی برعکس ذهن قرون وسطائی، که هنوز برخی از ما افغانها بخاطر دوام قدرتهای استبدادی و

قبیلوی درازمدت داریم، از «پلکان تقدس» بالا می روند تا به آسمان خوش خیالی های کودکانه ی مذهبی که تا آخر سن نیز آدمی را رها نمی کنند، تقرب یابند.

در جامعه عقب مانده ی افغانستان، آدم ها اعتقاد به قدامت شخصیت های تاریخی، اعتقاد به پاکی بی انتهای آدمیان گذشته، اعتقاد به سیاه و سفید بودن آنچه بر ما رفته است، و به تقسیم مردمان صد درصد خوب و بد مطلق، دارند که در نتیجه، آنچه را که بار آورده این است: که اگر گفتمان صد درصد افغانی است، خوب دانسته و آنچه را که خارج از فرهنگ مداحی گرایی افغانی است، شر مطلق شمرده و قابل هرنوع نکوهش است. متأسفانه این برداشت و روش غلط کارآدم های خردمدار امروزی نیست. کارآدم های مذهبی و یا کسی که پدیده ها را سیاه و سفید می بیند است، در هر لباسی که باشد.

شما دوستان لیستی را از دوستان محمد ظاهر بدخشی، بمن حواله نمودید که برای معلومات درباره بدخشی به برخی از قلم بدستان رجوع کنم. تا از گفتار دوستان او معلوماتی در باره او حاصل نمایم. لیست معرفی شما بنده را حیران کرد، برایم پرسشی خلق کرد که تا چه وقت قلم بدستان ما هر پدیده را سیاه و سفید میبندد.

آنچه از نوشته افراد شده شما به تعجب ام افزود، قضاوت دکتر کامل بیگزاد تاجیکستانی است. که در آخر نبشتار تان آمده است. قضاوت دکتر بیگزاد من را به واقعیتی متوجه ساخت، که کشور تاجیکستان با آنکه 70 سال زیر سلطه انترناسیونال سوسیالیسم شوروی بوده، لکن اگر قضاوت دکتر کامل و گزافه گوی او را معیار قرار بدهیم، می بینیم که برخی از سیاسیون تاجیکستانها با آنکه زیادتز از دو نسل زیر سلطه سیاسی ایدئولوژی لینیسم و سوسیالیسم روسی بودند، ولی از نگاه رشد فرهنگی برادر دو قلو ما افغانها می باشند.

قضاوت دکتر کامل بیگزاد عصاره تفکر غلط استبداد دوران سوسیالیسم روسی است. برداشت او از انقلاب مانند برداشت بلشویک ها از انقلاب است. او پیش از آن که تعریفی در باره انقلاب بنماید، باید نقد عالمانه ماکسیم گورگی را درباره انقلاب بخواند و به واقعیت ویرانگری فرهنگی و اجتماعی انقلابیون روس آگاهی پیدا کند. کودتای نظامی روسیه که بنام انقلاب بلشویکی معرفی شد، مکروب اجتماعی بود که در برخی از کشور های همجوار روسیه در ایران حزب توده و در افغانستان حزب خلق را خلق کرد. اثرات این مکروب افغانستان را به سیاه روزی کنونی کشاند. رشد فرهنگی امروزی افغانستان و تاجیکستان نمونه ی آن است. در جوامع عقب مانده مانند افغانستان و تاجیکستان همه در صدد انقلاب سیاسی بودند ولی کسی در صدد " تغییر فکر " نبود. میگفتند اول انقلاب، بعداً فکر. در این کشورها کسیکه پیش از انقلاب قدرت تفکر نداشت بعد از انقلاب حق تفکر را از او گرفته شد و دیگر حقی نداشت. نتیجه چنین انقلابات بدون تفکر، استحکام استبداد نوین بجای استبداد کهن بود و بس.

برادران محترم من نفهمیدم که چرا از دکتر حسن کاکر شکایت نمودید. دکتر حسن کاکر کتابی در دهه نود در بررسی تاریخی خود سر دوره اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی سابق بزبان انگلیس بیرون داده، از قربانیان فرهنگی و اجتماعی افغان ها در دوره زمامداری حزب دموکراتیک خلق یاد نموده است. او از حلقه پوهنتون کابل از دکتر یونس اکبری و امثالهم به قدر یاد نموده و از بیرون از حلقه پوهنتون، مجید کلکانی را با (رابین هود) مقایسه نموده، و از او، به عنوان

رابین هود افغان یاد نموده است. دکترکاکر به مسائل اتنیکی و قومی افغانستان دید تنگ نظرانه دارد، ولی من از شما خواهش میکنم شما به مثابه عناصر سیاسی با چنین افرادی با صبر و حوصله فراگیر برخورد نمایید. لطفاً هیچ وقت از نقد هراس نداشته باشید.

دوستان محترم در پایان مضمون سومی خود گفتید که ما تشنگان آگهی و معرفت ... و تبادل نظر هستیم. اگر واقعاً شما هنوز به آرمان گرایی روشنفکری باور دارید بفرومائید چیزی که جامعه ستمدیده افغانستان به آن احتیاج دارد، یک جریان فرهنگی سکولاریسم دموکراسی و مدنیت گرایی است. سکولاریسمی که من از آن دفاع میکنم با حذف ضدیت مذهب فرق بزرگی دارد. من هیچگاه به آرزوی خراب کردند مساجد و خانقاه ها نیستم. من با مذهب و عقیدهء هیچکس سر دعوا ندارم اما حضور مذهب و ایدئولوژی هیچکس را در قانون اساسی و نهاد های حکومتی افغانستان و نصاب تعلیمی مدارس عمومی، نمی پذیرم. بفرومائید با چنین یک جریان سیاسی که اشد ضرورت جامعه کنونی افغانستان است بطور علنی، اقدام نمائیم.

با عرحرمت دوستدارتان. تورنتو، اپرئل 2015